

درباره آنچه نمی‌توان سخن گفت

آقای عطاءالله مهاجرانی اخیراً در دفاع از کارنامه آقای هاشمی رفسنجانی و نقد موضع کسانی که معتقدند ایشان نقشی در ادامه پیدا کردن جنگ ایران - عراق داشت، گفته‌اند:

«طبیعی بود که تمام کردن جنگ این‌گونه نبود که آقای هاشمی تصمیم بگیرد و جنگ تمام بشود؛ یعنی در واقع شما معادله یک مجهولی حل نمی‌کردید. یک معادله چند مجهولی بود و همه عناصرش باید جمع می‌شد... . در کتاب تراکتاتوس ویتگنشتاین فصل هفتم، یک جمله است، درباره چیزی که نمی‌دانید سکوت کنید. همین! چرا دوستان ما بدون اطلاع اظهار نظر می‌کنند؟»

اولاً، فارغ از اینکه با موضع و تحلیل مهاجرانی درباره نقش هاشمی در ادامه یافتن جنگ موافق باشیم؛ در میانه یک بحث تاریخی - سیاسی، نقل قول آوردن از ویتگنشتاین، فیلسوف قرن بیستمی، چه مدخلیت و ضرورت و محلی از اعراب دارد؟ می‌توان تصدیق کرد درباره چیزی که نمی‌دانیم، نباید سخن بگوییم؛ برای یادآوری و اذعان بدین گزاره اخلاقی متعارف، نیازی به استشهاد به ویتگنشتاین نیست.

ثانیاً، نمی‌دانم تا کنون جناب مهاجرانی، کتاب تراکتاتوس ویتگنشتاین را تورق کرده‌اند یا نه؟ تراکتاتوس، هفت «فصل» ندارد؛ بلکه هفت «فقره» و «بند» اصلی دارد و کل کتاب بدون فصل‌بندی نوشته و منتشر شده است.

ثالثاً، ایشان فقره آخر تراکتاتوس را اشتبهاً نقل و معنا کرده است. ترجمه فقره آخر از این قرار است: «از آنچه نمی‌توان درباره اش سخن گفت، باید به سکوت گذشت». این سخن ویتگنشتاین، یک آموزه فلسفی - دلالت‌شناختی است و در تناسب و تلائم با «نظریه تصویری معنا» که موضع مختار او در تراکتاتوس است. اگر کسی با مبانی و مفروضات و تفکیک‌ها و استدلال‌هایی که در کتاب طرح شده، آشنا باشد، می‌داند که وی با تفکیک میان «گفتنی‌ها / نشان‌دادنی‌ها»، منطقی در انتهای کتاب بدینجا رسیده که درباره آنچه ناظر به «تمامیت امور واقع» نیست، نمی‌توان و نباید سخن گفت. آنچه آقای مهاجرانی نقل کرده، یک توصیه اخلاقی است؛ جای چنین سخنان و توصیه‌هایی در کتابهای اخلاقی است، نه در کتاب فلسفی جدی دوران سازی چون تراکتاتوس.

رابعاً، من اگر جای آقای مهاجرانی بودم، به سخن خود پایبند می‌ماندم و در اموری که اطلاع و ورود چندانی ندارم، اظهار نظر نمی‌کردم و آنرا به اهلش می‌سپردم.